

"همبستگی پرشور جوانان جهان بامردم ایران"

نقش آن در آینده صورت پذیرفت و کنگره علیرغم تفاوت نظر توانست تصمیمات مهمی پیرامون فعالیت آینده خود اتخاذ کند. کنگره تمامی ارگان های رهبری قبلی را منحل و بجای آن یک شورای مرکزی و یک دبیرخانه که قسط مسئول امور تکنیکی است برگزید. برای نخستین بار در حیات فدراسیون، انتخابات آزاد

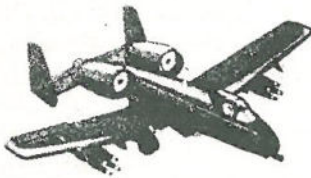
ادامه در ص ۲

۱۳- امین کنگره فدراسیون جهانی جوانان در هفته دوم ماه دسامبر سال ۱۹۹۰، در آتن برگزار گردید. در این نشست بسیار مهم نمایندگان بیش از ۱۲۰ سازمان جوانان از ۷۳ کشور جهان و از جمله نمایندگان سازمان جوانان توده ایران و سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران نیز حضور داشتند. در ۱۳- امین کنگره بحث های بسیار داغ و مهمی پیرامون سرنوشت فدراسیون و

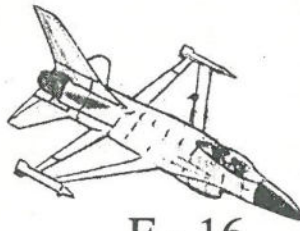
نامه مردم
ارگان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۳۴۲، دوره هشتم،
سال هفتم، ۱۶ بهمن ۱۳۶۹

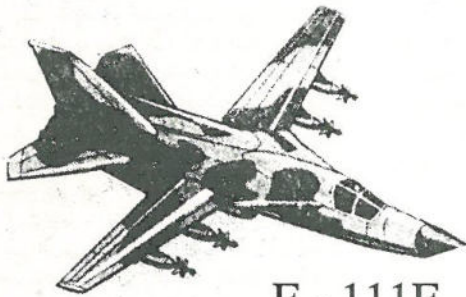
ترور در منطقه خلیج فارس



A - 10



F - 16



F - 111F

* مکر کشورهای بزرگ و کوچک صنعتی جهان در تجهیز ارتش صدام حسین با مدرن ترین جنگ افزارها، برای کشتار ایرانیان شرکت فعال نداشتند. آیا در آن ایام واشنگتن و لندن و پاریس و... از خصلت استبدادی رژیم عراق بی خبر بودند؟ هنوز هیچ بمب شیمیایی در اسرائیل منجر نشده (ما امیدواریم که هیچگاه مردم اسرائیل دچار چنین مصیبتی نگردند)، سران دول غرب و رسانه های گروهی چنان غوغایی برآه انداخته اند که بیسابقه است. کجا بودند این آقایان وقتی سربازان ایرانی و زن و کودک کرد عراقی زیربباران شیمیایی جان می سپاردند؟ مگر نه این است که در آن هنگام کارشناسان آلمانی کارخانه های ساخت بمب شیمیایی و موشک دوربرد عراقی را مدرنیزه می کردند؟ تاریخ در این باره قضاوت خواهد کرد.

مربوط به جنگ، مانع رسیدن اطلاعات صحیح جنگ به دست میلیونها انسان نگران از پیامدهای مخرب و فاجعه بار آن است، با این وجود، اخبار جسته و گریخته موجود دامنه و عظمت فاجعه را نشان می دهد. چرا واشنگتن از سیاست "پوشش مطبوعاتی" برای جلوگیری از انتشار اخبار استفاده می کند؟ در این زمینه می توان از دو علت عمده یاد

ادامه در ص ۲

درواقع هم آنچه در منطقه خلیج فارس می گذرد نه جنگ عادی، بل تروریسم آشکار اکولوژیک و تروریسم "سمی" به قصد کشتار جمعی دهها هزار انسان بیگناه و انهدام بیرحمانه شهرها و روستاها و هست و نیست انسانهاست. بر راس این تروریسم دو رئیس جمهوری - جرج بوش و صدام حسین قرار دارند. گرچه سانسور شدید نظامی و تصمیم واشنگتن و لندن درباره از صافی گذراندن اخبار

نمونه ای از هواپیماهایی که با آنها شهرهای عراق را بمباران کردند

در دیگر صفحات

درباره رویدادهای اخیر
در اتحاد شوروی ۸ص

دومین کنگره
حزب سوسیالیست
دمکراتیک آلمان ۸ص

رد پا گم کردن به شیوه
"کیهان هوایی" ۳ص

اخلاق در اسلام فاجعه

گوفتهای از یک فاجعه جانگداز

این نوشتار را یکی از خوانندگان برای ما فرستاده تا اگر مقبول افتد، منتشر سازیم. چنین است خواست او.
ما خواندن این داستان و یا تحلیل انباشته از نمونه های فاجعه بار زندگی زندانیان سیاسی را به همه آزاداندیشان توصیه می کنیم.

مدعی اخلاق خاص خودشان هستند که در آثار نظریشان منعکس شده است و در عمل نیز به منصف ظهور رسانده اند. به جرات می توان گفت
ادامه در ص ۴ و ۵

اخلاق، دلواپسی و دلمشغولی ابدی بشری، در آثار فلاسفه، متفکران، عرفا، قدیسن به اشکال گوناگون تحریف شده و بازتاب یافته است. بورژواها و کمونیستها نیز

ما، کشتار انسانهای بی گناه در منطقه خلیج فارس را محکوم می کنیم!

ترور در خلیج ...

کرد. اولاً، تجربه تلخ ویتنام نشان داد که در صورت اطلاع توده های میلیونی از وحشیگریها در صحنه های جنگ، مبارزه در راه صلح تشدید می یابد. ثانیاً، انتشار اخبار می تواند اهداف اساسی واشنگتن و متحدانش را که آزمایش جنگ افزارهای اختراع شده پس از جنگ ویتنام یکی از آنهاست، فاش سازد.

طبق اخبار رسمی هم اکنون حدود ۲۵۰۰ هواپیمای مدرن جنگی آمریکا، انگلیس و فرانسه، از آنجمله هواپیمای غول پیکر مدل جدید "ب ۵۲"، هواپیمای نظامی "نامرعی" نیم میلیارد دلاری "ف ۱۱۱"، بمب افکن های "یاگوار" فرانسوی و "تورنادو" انگلیسی، بمب های لیزری، موشک های "کروز" دوربرد، "توماهاک" و... در عراق به معرض آزمایش گذارده شده اند. فرماندهان نظامی آمریکا مدتها بود آرزوی چنین آزمایش سلاح های کشتار را به روی انسانها داشتند.

هنوز دو هفته از آغاز جنگ گذشته، خلیج فارس در معرض نابودی قرار گرفته است. فرش نفت به طول بیش از ۹۰ کیلومتر عرض ۳۵ تا ۴۵ کیلومتر، خلیج فارس، این منبع حیات برای انسان های ساکن در کرانه اش را به انهدام کامل سوق می دهد. آنچه در خلیج فارس می گذرد فقط آغاز فاجعه است. به موقع خود کارشناسان در تحلیل خطرات ناشی از جنگ در منطقه نوشتند که اگر یک هزار چاه نفت کویت به آتش کشانده شوند، روزانه بیش از ۳ میلیون بشکه نفت تبدیل به گازهای خطرناک و از جمله دی اکسید کربن خواهد شد. نتیجه فاجعه بار این روند، قطع باران های رلی، نابودی کشتزارها و تملی و گرسنگی بیسابقه در منطقه خلیج فارس، هندوستان، بنکلاش، پاکستان و... خواهد بود. حیات یک میلیارد انسان در معرض خطر قرار خواهد گرفت. افزون بر این، دی اکسید کربن لایه "آزون" را از بین برده و انسانها را در سراسر کره زمین در معرض تشمشات ماورای بنفش خورشید قرار خواهد داد.

می گویند طی دو هفته بمباران مداوم عراق، صدها شهر و روستا نابود و بیش از ۴۰۰ هزار تن قربانی جنگ شده اند. جنگ به مراحل فاجعه بار است. جنگها را خلقها آغاز نمی کنند. جنگ در نمونه آنچه در خلیج فارس می گذرد، محصول بلاواسطه خواست حکام است. نه، بوش دمکرات و نه صدام دیکتاتور توسل به جنگ برای حل اختلاف برسر کویت را به همه پرسی نگذاشتند. هم در جوامعی که ندای آزادی و دمکراسی سر می دهند و هم در جوامعی که دیکتاتوری در آنها حاکم است، خواست انسانها در نظر گرفته نمی شود. در هر دو سیستم، دولتها خود را "تیم" خلقها می شمارند. مرگ و زندگی میلیونها انسان بسته به تصمیمی است که در پشت درهای بسته اتخاذ می شود. وقتی جنگ شروع شد، نوبت به ارگان های تبلیغاتی می رسد. این مکانیسم همیشه عمل کرده، گرچه در آخرین تحلیل نتوانسته و نخواهد توانست از اوج خشم انسانها جلوگیری کند. اما، این مرحله وقتی آغاز می شود که کار از کار گذشته و صدها هزار قربانی "سیاست بازی" دمکراتها و دیکتاتورها شده اند.

ما، چنانکه بارها و بارها خاطر نشان کرده ایم، مخالف سرسخت تجاوز و جنگ و کشتار هستیم. ما، تجاوز عراق به کویت را با همان شدت محکوم کردیم که تجاوز آمریکا به گرانادا و پاناما، تجاوز اسرائیل به

کشورهای عربی و تجاوز ترکیه را به قبرس. ما برای تجاوز به وجود دو معیار معتقد نیستیم. ولی ایالات متحده آمریکا به عنوان بزرگترین کشور جهان از لحاظ نظامی برای تجاوز دو معیار شناخته و می شناسد. به یاد آورید حمایت بی چون و چرای واشنگتن از صدام حسین را در جنگ علیه ایران. آیا در آن ایام وی "دیکتاتور" نبود؟ چگونه آمریکای دمکرات از مستبیدی برای کشتار مردم ایران پاری می گرفت؟

مگر کشورهای بزرگ و کوچک صنعتی جهان در تجهیز ارتش صدام حسین با مدرن ترین جنگ افزارها، برای کشتار ایرانیان شرکت فعال نداشتند. آیا در آن ایام واشنگتن و لندن و پاریس و... از خصلت استبدادی رژیم عراق بی خبر بودند؟ هنوز هیچ بمب شیمیایی در اسرائیل منفجر نشده (ما امیدواریم که هیچگاه مردم اسرائیل دچار چنین مصیبتی نگردند)، سران دول غرب و رسانه های گروهی چنان غوغایی براه انداخته اند که بیسابقه است. کجا بودند این آقایان وقتی سربازان ایرانی و زن و کودک کرد عراقی زیربباران شیمیایی جان می سپاردند؟ مگر نه این است که در آن هنگام کارشناسان آلمانی کارخانه های ساخت بمب شیمیایی و موشک دوربرد عراقی را مدرنیزه می کردند؟ تاریخ در این باره قضاوت خواهد کرد.

به باور ما، هیچ آزادیخواه و دمکرات واقعی در هیچ گونه شرایطی نمی تواند به حربه جنگ برای حل مسائل سیاسی توسل جوید. اگر بنا باشد پاسخ تجاوز را با تجاوز، گرچه زیرپوشش سازمان ملل متحد داد، در این صورت آن "نظام نوین" به اصطلاح بوجود آمده در مناسبات بین المللی چیست؟ از واشنگتن و لندن و بن و پاریس گرفته تا توکیو و مسکو محافل رسمی به آغاز کشتار در منطقه خلیج فارس و نابودی محیط زیست صحنه گذاشتند. در برخی از این کشورها سران دولتها حتی از انهدام یک کشور در جنگی که به آن "طوفان صحرا" نام گذارده اند، اظهار خرسندی و رضایت می کنند و می گویند تا شعله تظاهرات ضد جنگ را خاموش سازند.

آقای بوش از حملات شکننده و نابودی مراکز استراتژیک عراق داد سخن می دهد، اما هنوز چند صباحی نگذشته، رسانه های گروهی از انهدام وحشیانه شهرها و روستاها خبر می دهند. می گویند پایگاههای هوایی و موشکی دشمن را نابود کرده اند، اما دهها موشک عراقی خانه های مسکونی را تخریب و انسانها را مجروح می سازند. واشنگتن و لندن در روزهای نخست جنگ، پیروزی سریع را پیش بینی می کردند، ناگهان عقب نشینی می کنند و افکار عمومی را برای جنگ دراز مدت آماده می سازند. هم اکنون "ئاتو" با استفاده از فروپاشی پیمان ورشو، پیکه تاز میدان شده و عملاً در جنگ خلیج فارس شرکت می کند. بتدریج پای آلمان و ژاپن را هم به جنگ می کشند. واشنگتن و لندن و پاریس زیر پوشش آزادی و دمکراسی، نابودی مردم عراق را هدف قرار داده اند تا به اصطلاح توازن نیروها را به نفع خویش در منطقه تغییر دهند.

چند روز پیش به هنگام اقامت وزیر امور خارجه اتحاد شوروی در واشنگتن، وی و "بیکر" طی اعلامیه ای احتمال آتش بس موقت در جنگ خلیج فارس برای دادن فرصت به صدام حسین برای بیرون بردن ارتش از کویت را مطرح کردند. اما، چند ساعتی نگذشته سخنگوی کاخ سفید به نام بوش این توافق را رد کرد و گفت رئیس جمهور آمریکا جنگ را بدون وقفه ادامه خواهد داد. نخست وزیر انگلستان پا را از اینهم فراتر گذارد و در مصاحبه ای با روزنامه "فایننشال تایمز"

اظهار داشت که بعد از بیرون راندن ارتش عراق از کویت هم، جنگ ادامه خواهد یافت و پس از پایان جنگ نیروهای نظامی آمریکا وانگلستان زیر پرچم سازمان ملل متحد برای "مدتی" در منطقه باقی خواهند ماند.

چنین است معنا و مفهوم "نظام نوین" در مناسبات میان کشورها که آقای بوش در کنفره آمریکا درباره اش سخن گفت.

"نامه مردم" درباره آینده پس از جنگ به تفصیل نوشته است. ثبات از منطقه رخت برخواهد بست. در این هیچ تردیدی نیست. درست به همین علت، وظیفه بس سنگینی به عهده نیروهای سیاسی اپوزیسیون رژیم جمهوری اسلامی گذارده می شود.

همه ما باید بکوشیم تا ایران در خلیج فارس بیطرف بماند. گرچه رژیم حاکم اعلام بی طرفی کرده، اما اخبار رسیده نگرانی آور است. هم اکنون بیش از صد هواپیمای نظامی و غیرنظامی عراق در فرودگاههای ایران به زمین نشسته اند. آیا ایسن "پرواز جمعی" می تواند بدون موافقت سران دو کشور انجام پذیرد؟ البته نه! به نظر می رسد در دیدار "هیئت بلند پایه" عراقی با سران رژیم در دیماه سال جاری، قراردادهای سری میان سران دو رژیم به امضا رسیده باشد. اگر این نظر صحیح باشد، در اینصورت نباید در انتظار پیامدهای مخرب آن نشست و باید با همه توان علیه کشتارندن میهن ما به فاجعه نوین به مقابله برخاست.

برخی از مفسران، حمله وحشیانه آمریکا و متحدانش را به عراق که نتیجه آن در وهله نخست کشتار انسانهاست، به نفع مردم ایران می دانند. چنین ارزیابی ناشی از عدم درک رویدادها در عرصه جهانی و ملی گرای تجاوزکار است. نه، آقایان، صحنه گذاردن، حتی لفظی بر کشتار و نابودی و انهدام، به هر علتی، دور از انسانیت است. دشمنی با مردم عراق برای ایرانیان انسان دوست اندیشه ای بیگانه بوده و هست و خواهد بود. هم مردم عراق و هم مردم ایران، در شرایط استبداد مطلق بسر می برند. خلق های ما سالیهاست در راه آزادی و دمکراسی مبارزه می کنند و در این راه قربانی های فراوانی داده اند. این مبارزه تعطیل بردار نیست. اما، آنسانی که از آقای بوش می خواهند تا رویدادهای اروهای شرقی را به مردم ایران هم انتقال دهند، سخت در اشتباه هستند. آنچه در اروهای شرقی می گذرد، هیچگونه ارتباطی با رویدادهای منطقه ما نداشته و ندارد. آنهایی که به نسخه برداری عادت کرده اند، باید برای همیشه آن را کنار بگذارند.

هم مردم عراق و هم مردم ایران خود راساً، برخلاف اراده امپریالیسم، به آزادی و دمکراسی دست خواهند یافت. بوش و همدستانش از خود مرگ و نابودی را به منطقه آورده اند، نه آزادی و مراعات حقوق بشر. جنگ خلیج فارس با پیامدهای مخربش نقض آشکار حقوق بشر است. ما، متأسفیم که سازمان امنیت و شورای امنیت آن نقش صده در این مورد را به عهده گرفته اند.

ما از همه آزادیخواهان و مبارزان صلح در کشور خود می خواهیم تا مبارزه جدی و قاطع در راه پایان دادن هرچه زودتر جنگ در منطقه خلیج فارس را تشدید کنند. به جنگ باید پایان داد و تا دیر نشده امکان آن را بوجود آورد تا خروج نیروهای عراقی از کویت و نیز خروج نیروهای نظامی آمریکا و متحدانش از خلیج فارس آغاز گردد. ما می گوئیم تا دیر نشده، زیرا هنوز سلاح های کشتار جمعی شیمیایی و بیولوژیکی و اتمی بکارنیافتاده و احدی نمی تواند بکار نگرفتن آنها را تضمین کند. باید از تمیق فاجعه همانم بعمل آورد.

" همبستگی پرشور ...

صورت گرفت و اعضای شورای مرکزی از کشورهای مختلف انتخاب گردیدند. کنکره ضمن ارزیابی نکات مثبت و منفی تاریخ چهل و پنج ساله فدراسیون، یک سند سیاسی را نیز به عنوان برنامه عمل خود تصویب نمود.

نمایندگان ایران بگونه بسیار فعالی در تمامی این بحث ها شرکت کرده و در کمیسیون های مختلف از جمله کمیسیون قطعنامه ها و انتخابات شرکت فعال داشتند.

سازمان جوانان توده ایران با کسب ۸۲ رای از ۹۲ رای معتبر در دور اول انتخابات به شورای مرکزی فدراسیون انتخاب گردید.

در کنار تصویب اساسنامه نوین و برنامه سیاسی، کنکره اسناد مهمی را پیرامون مسائل مهم روز در اروپا، آفریقا، آسیا، آمریکای لاتین و خاورمیانه نیز به تصویب رساند.

کنکره همچنین یک سری پیام های همبستگی با مبارزات خلق های کشورهای مختلف به تصویب رساند که یکی از آنها پیام همبستگی با مردم و جوانان ایران بود. که متن آن به شرح ذیل است:

" پیام همبستگی با مردم و جوانان ایران "

اما با کمال تاسف ما در هنگام برگزاری کنکره از طریق انتشار گزارش فرستاده ویژه سازمان ملل متحد به ایران و گزارش سازمان عفو بین الملل مطلع گشتیم که این جنایات همچنان در ایران ادامه یافته و در طی سه سال گذشته نزدیک به ۵ هزارتن زندانی سیاسی در ایران اعدام گردیدند. ما شدیداً این اقدامات علیه حقوق بشر در ایران را محکوم می کنیم.

در سالگرد ۴۲- امین سال انتشارمنشور حقوق بشر سازمان ملل متحد ما از مقامات دولت ایران می خواهیم تا فوراً کلیه زندانیان سیاسی ایران را آزاد کنند.

ما از سازمان ملل متحد و کمیسیون های مربوطه آن می خواهیم تا دولت ایران را بیشتر تحت فشار قرار دهند تا ابتدایی ترین موازین حقوق بشری مانند آزادی تفکر، آزادی تشکل، آزادی بیان و قلم و غیره در این کشور محترم شمرده شود.

۱۳- امین کنکره فدراسیون جهانی جوانان دمکرات همبستگی رزمجویانه خود را با مبارزات مردم و جوانان ایران برای دمکراسی، آزادی و عدالت اجتماعی اعلام می دارد.

در تمامی سال های اخیر ما بارها، اعتراض خود را علیه سرکوب حقوق بشر در ایران اعلام کرده ایم. ما خصوصاً، اعدام هزاران زندانی سیاسی را که در تابستان سال ۱۹۸۸ وحشیانه به جوخه مرگ سپرده شدند و در میان آنان بسیاری از رهبران سیاسی و شخصیت های اجتماعی و رهبران سازمان های جوانان و از آنجمله کیومرث زرشناس دبیرکل سازمان جوانان توده ایران - سازمان عضو فدراسیون ما- و بسیاری دیگر از گروهها و احزاب دیگر بچشم می خوردند، شدیداً محکوم کردیم.

ما از مقامات جمهوری اسلامی و از جمله رئیس جمهور رفسنجانی خواستیم تا فوراً به این اقدامات خاتمه دهند.

" رد پا گم کردن " به شیوه، کیهان هوایی "

"ضمیمه آذربایجان" به زبان فارسی در شماره ۲۲۵ خود مورخ ۳ آذرماه ۶۹ مطلبی را درج کرده که ما خلاصه آن را منتشر می کنیم:

که این دروغ شادخار ساواما ساخته افشا و شایعه سازان در وضع بدی قرار می گیرند. در این زمان کیهان هوایی به کمک آنان می شتابد و اعلام می کند که این خبر یعنی خبر سرقت و فرار نه در آلمان که بلکه در باکو انتشار یافته است و گویا "خبر" مزبور مسائل فراوانی برای ایرانیان "وابسته به مسکو" در باکو ایجاد کرده است.

باید تاکید شود این کوشش کیهان هوایی برای پاک کردن ردپای عوامل رژیم بجایی نخواهد رسید و کوششی است بیهوده و عبث، چراکه این "خبرداغ" نه در باکو بلکه در آلمان انتشار یافته و پس از افشای آن نه برای ایرانیان وابسته به مسکو بلکه برای عناصر وابسته به رژیم جمهوری اسلامی در آلمان مسائل فراوانی ایجاد کرده است.

کیهان هوایی بایسد بداند با هیچ ترفندی نمی تواند اعمال عناصر مشکوک را توجیه کند و با این در و آن در زدن مسائل فراوانی را که برای آنها ایجاد شده خنثی نماید.

آذربایجان جای ویژه ای دارد. عوامل رژیم جمهوری اسلامی در خارج از هر "فرصت مناسب" استفاده می کنند و می کوشند با کنیف ترین شیوه اتهام زنی حزب توده ایران را در انتظار عمومی بی اعتبار جلوه سازند.

در تابستان سال جاری ... (یکی از رفا) برای دیدار اقوام خود به آمریکا سفر می کند. بدنبال این سفر عناصر مشکوک در آلمان شایعه می کنند که وی "پول" های حزب را برداشته و به آمریکا گریخته است. این شایعه بسرعت در محافل ایرانیان در اروپا پخش می شود، اما دیری نمی گذرد

در جمهوری اسلامی دگراندیشی، افکار و نظریات مخالف جزء منکرات محسوب می شود. مخالفین رژیم به اتهام منافق، ملحد و لیبرال سرکوب می شوند. کابوس مرگ برجامه سایه افکنده است. انسان های آزاداندیش دریندد. مخالفین مقیم خارج از کشور نیز به حال خود رها نمی شوند، سایه وحشت ترور روحی و جسمی مانند شمشیر داموکلس بالای سرانان آویزان است.

کیهان هوایی در ترور فکری مخالفان رژیم نقش ویژه ای را به عهده خود گرفته است و در این میان حمله به حزب توده ایران و فرقه دمکرات

درباره رویدادهای ...

بازگوئیم- برای برانگیختن هرج و مرج، ترس و هراس، اختلاف های ملی، رویاروی هم قراردادن مردم و ارتش و فراخواندن به بی اعتنائی به قوانین بگذریم و این امر را نادیده بگیریم.

از حوادث کرانه بالتیک به عنوان بهانه ای برای طرح مسئله تقسیم و تجزیه نیروهای مسلح و ایجاد ارتش های جمهوریها استفاده می شود. اینگونه اعلامیه های غیرمستولانه با پیامدهای خطرناک همراه است، بویژه اگر از جانب رهبران جمهوری فدراتیو روسیه مطرح شوند.

به نظر من هر انسان عاقلی درک می کند که این موضوع برای کشور ما و سراسر جهان چه عواقب وخیمی می تواند در بر داشته باشد. اگر با نرمش برخورد کنیم، گرنش

چنین تعبیر و تفسیری دستاوردهای مناسبات بین المللی سال های اخیر را به مخاطره انداخت. در مباحثات حاد این اواخر در کشور، صداهای سالم به گوش می رسد که مهمترین مسائل روز را تاملین ثبات سیاسی، مراعات نظام اکید حقوقی و انضباط، عادی ساختن وضع اقتصادی، حرکت قاطع به سوی بازار، تحولات دمکراتیک حکومت چند ملیتی می دانند. من با این موضع شریکیم.

در جامعه هرچه بیشتر به این نتیجه می رسند که نه تظاهرات، نه میتینگ ها، نه اعتصابات، نه تحریک و نه رویارویی قادر به پایان دادن به بحران خواهد بود. برای رسیدن به این هدف کار باوجدان و توافق شهروندی ضرورت دارد.

من همه شهروندان کشور خود را به چنین توافقی دعوت می کنم.

در برابر خارج از کشور و سازمان ملل متحد به منظور دعوت از آنها برای حل مسائل بجای ما که خود باید و می توانیم حل کنیم، بی معنا و غیرعادی نظر می رسد.

ما جامعه خود را برای همکاری و فعالیت متقابل با همه جهان گشوده ایم و در آینده نیز به خط مشی سیاسی خارجی خویش پایبند باقی خواهیم ماند. اما، معضلات داخلی کشور باید فقط توسط مردم شوروی حل و فصل گردند نه توسط کسی دیگر.

باید بگویم، در خارج از کشور هم اغلب، رویدادهای کشور ما یکجانبه تعبیر می شود و در موارد زیادی در شکل جنگ ایدئولوژیک گذشته مطرح می گردد. در آنجا نیز مانند اینجا، خیلی ها رویدادها را همسان درک نمی کنند و در سیر رویدادها تغییر در سیاست رهبری شوروی را می بینند.

تاسف آور و خطرناک است اگر در نتیجه

اخلاق در اسلام فقهاتی

گوشه‌ای از يك فاجعه جانگداز

ضربه نیز اضافه خواهد شد!

اعدام و از آن بدتر. اما رافت و رحمت اسلامی برادران شامل حال من شده."

جوانک مصاحبه گیرنده از پای سخن گفت، هنوز معلوم نیست، از جنایت هایت بگو. پیرزن ادامه داد:

"پسرم جزو مناقبتین (مجاهدین) است. دو سال پیش به من تلفن کرد که می خواهد مخفی شود. گفتم مادر این کار را نکن، او گفت تصمیم اش را گرفته است، گفتم پس يك امشب بیا ترا ببینم. او آمد، برایش شام درست کردم و شب را کنارش خوابیدم. چون صبح می رفت و معلوم نبود که دیگر او را ببینم یا نه. بله فرزندم من چنین جنایتی مرتکب شدم. دو سال پیش که برادران پاسدار مرا دستگیر کردند و به این دانشگاه انسان ساز آوردند تازه فهمیدم که چه گناه نابخشودنی مرتکب شده ام. من باید همان شب که پسرم در نزد من بود او را به برادران پاسدار تحویل می دادم. خداوند مرا ببخشد.

نوبت به پیرمرد رسید. او گفت: "پسرم جزو مناقبتین (مجاهدین) بود. من همیشه با او مخالفت می کردم. اما او راه خودش را می رفت. من جنایتکار شبی که به من زنگ زد و از من برای همیشه خداحافظی کرد، نمی بایست با او خداحافظی و صحبت می کردم. خب برادران مکالمه تلفنی ما را ضبط کردند و من دو سال پیش که به این مکان مقدس آدمم به خطا و جنایت خود پی بردم و از رهبر معظم انقلاب و از خداوند بزرگ طلب بخشایش می کنم.

امروز انسانها، شاهد تحولات بنیادی در کشورها و جوامع گوناگون اند. تعصب و جزم اندیشی سپر می افکند، حقوق و آزادی های فردی انسانها سرلوحه بسیاری از قراردادها و روابط داخلی و بین المللی قرار می گیرد. توجه روزافزون دولتمردان و قدرت های حاکم در اروپای غربی و شرقی به روند رعایت حقوق بشر (از جمله اخیرا منشور پاریس) بازتاب این دلواپسی و دلمشغولی همواره بشری یعنی اخلاق است. بی تردید بدون رعایت حقوق فردی انسانها در ابراز اندیشه و حق فرد - فرد وجود داشته باشد. آزادی وجدان بطور نمونه وار در جمهوری اسلامی چنین است:

زندانی اوین (آموزشگاه)، ماه رمضان - ساعت ۱/۵ شب همه زندانیان را بیدار می کنند. بلندگوهای قوی توی راهروها دعاخوانی و قرآن خوانی بطرز کر کننده ای زندانیان خواب آلود را برای مراسم عبادی روزه داری آماده

پیرمردی هفتاد ساله، از مسئولین حزب در ... که استاد دانشگاه و در خارج از کشور شاهنامه فرودوسی تدریس می کرد، پس از ماهها بلا تکلیفی به بازجویی برده می شود. او پس از غروب آفتاب تقریبا نایبنا می شد. قند و فشارخون او بسیار بالا بود و حتی برای رفتن به توالت احتیاج به کمک دیگران داشت. او در بازجویی بر درستی راه سیاسی و اندیشه حزب تاکید و از مارکس و لنین دفاع می کند. بعد به بازجو می گوید اگر این اعتقادات من جرم است من عواقب آن را مطابق قوانینی می پذیرم، اما توش و توانی برای شکنجه و کتک ندارم. قابل تذکر است که وی از نظر اطلاعاتی هیچگونه ارزشی برای بازجویان نداشت. باوجود این به سبب جسارت او در دفاع از عقایدش، به زیر ضربه های کابل و مشت و لگد می رود. او را غروب به سلول آوردند. پاسی از شب گذشته، دچار تشنج گردید و او را با برانکار از سلول بردند و دیگر از او خبری نشد.

زندانیان را در حسینیه اوین جمع کردند. مصاحبه با زندانیانی بود که به "اتاق آزادی" رفته بودند و اگر این مصاحبه آنان مورد قبول قرار می گرفت آنها آزاد می شدند. رسم براین بود که زندانی مصاحبه شوند، هرچه بیشتر خود را گناهکار و خاطی و پست و جنایتکار بدانند و از همه گونه راه و رسم سیاسی، از بازرگان و لیبرالها و مجاهدین و حزب توده ایران گرفته تا آمریکا و شوروی و فرانسه ابراز نفرت کند. آتش شعله قلمکار. بعد از آن جوانکی که پسر قدوسی مقتول بود، پس از تمسخر و به مضحکه کشاندن زندانی مصاحبه شونده، درباره آزادی زندانی نظرمی داد. در تمام این مدت صدا زندانی دیگر شاهد این تاتر نفرت انگیز بودند. در میان زندانیانی که آن روز روی سخن حسینیه اوین حضور داشتند، حضور دو تن رقت خاصی در تماشاگر بوجود می آورد. یکی پیرزنی بود با چادر نماز و موهای سفید، شبیه مادر بزرگی که در خاطره ما همواره عزیز و محترم است و قصه گوی شهبای بلند زمستانی است و با سن و سالی بیش از شصت سال. و دیگری پیرمرد، بابابزرگی با سروریش سپید و در همان حدود سن و سال. نوبت پیرزن شد. نورافکن ها چشم های او را می آزدند و نمی توانست دقیقا مقابل میکروفون قرار گیرد. يك دوربین ویدئویی از او فیلم گرفت. پیرزن گفت:

"جنایت من عظیم و غیرقابل بخشایش است. امیدوارم خداوند مرا ببخشد. من مستحق

که بیش از هر مدرسه فلسفی و سیاسی، قدیم و جدید، مولفان و گویندگان اسلامی مدعی اخلاق خاص خود هستند و همواره تلاش کرده اند اخلاق خود را والاترین نمونه اخلاق در تمام زمانها و مکانها معرفی کنند. تا آنجا که منابع تاریخی موجود که توسط مولفان مسلمان تدوین شده نشان می دهد چندان جای مباحثات باقی نمی گذارد، چه در جنگها و خونریزی ها برای تصرف اراضی دیگر ملتها و اقوام و چه در حکومت خلفای سلسله های گوناگون. با نگاهی به "مغازی" ابن واحدی، "کامل" ابن ایثر، "مقدمه بر تاریخ" ابن خلدون و ... تا حدودی اخلاق ادعائی در بوته عمل خود را آشکار می سازد.

آوازه گری در زمینه اخلاق خصوصا پس از استقرار و تحکیم حاکمیت جمهوری اسلامی و "خلفای جدید"، افزونتر گردیده است. چندانکه به غیر کلاسها و کتب متعدد، در تمامی نمازهای جمعه قبل از ایراد خطبه ها، يك سخنران در زمینه اخلاق اسلامی (بخوان اسلام فقهاتی) داد سخن می دهد. این اخلاق ادعائی معمولا انباشته از کلمات و جملاتی نظیر: کرامت انسانی، رافت اسلامی، احترام به حقوق انسانها، طی طریق در صراط مستقیم در هر شرایطی، دفاع از حق و حقیقت و احترام به عزت نفس انسانها و... اما ببینید که چگونه این اخلاق مراعات می شود: چند پاسدار مامور بند ۳۰۰۰ (مدرسه انسان سازی) می خواهند چند تن از خیل گوناگون مبارزین را به بازجویی ببرند. "پاشو سگ توده ای"، البته در حالیکه با ضربات نوك پوتین به نشیمنگاه متهم می زنند. "پاشو سگ مناقق"، "پاشو جاسوس"، "پاشویی وطن" (البته هنوز حتی دادگاه آنچنانی هم تشکیل نشده تا این اتهامات توسط حاکم شرع تایید شود)، "پاشو ملحد"، "پاشو نجس"، پس از این "نوازشها"، پاسداران با دو انگشت شست و سبابه گوشه ای از پیراهن متهم را می گیرند و او را که در تمام مدت، چشم بند به چشم داشته به سوی اتاق های بازجویی هدایت می کنند، آنطور که دم موش مرده و آلوده را می گیرند و به آشفاندانی می اندازند ... يك بازجو در يك سلول انفرادی را بازمی کند و با يك مبارز گنتکو می کند و به او می گوید با زن او که اکنون بازداشت است همخوابه شده است و علامت مشخصه ای در عودت زن به شوهر می گوید. متهم شروع به کوبیدن سرخود به در آهنین سلول می کند. بازجو به سرعت از سلول دور می شود و پاسداران و ماموریند سر می رسند و متهم را با کتک و توهین به دایره زندان می برند. متهم بخاطر توهینی که به او شده است دادخواهی می کند. حاکم شرع مستقر در زندان به متهم می گوید که به برادر بازجو تذکر داده خواهد شد، اما زندانی را بخاطر داد و فریاد و توهین به بازجو به هشتاد ضربه شلاق محکوم می سازد و می گوید این دقعه این حکم شلاق را معلق نگه می دارد تا ببیند متهم در مراحل بازجویی با بازجویان همکاری می کند یا خیر. در غیراینصورت علاوه بر تعزیرات دیگر (بخوان شکنجه) این هشتاد

می کند. بعد جیره ناچیز و پخ کرده زندان به عنوان سحری توزیع می شود. پس از آن نماز. تقریباً ساعت نزدیک به سه (تابستان) مراسم سحری و نماز که همه زندانیان مجبور به اجرای آن هستند و اصوات کرکننده بلندگوهای راهرو و موسیقی متن این مراسم زجرآورنده، به اتمام می رسد. اجرا نکردن این مراسم غیرممکن است و اجرای آنهم امتیازی دربر ندارد. زندانی پس از صرف سحری (ساعت تقریباً سه نیمه شب) تا ساعت افطار یعنی ۸/۵ عصر بدون آب و غذا باید سرکند. یعنی ۱۷ ساعت. زندانیانی که به سبب شرکت در تعیین سرنوشت میهن خود به زندان افکنده شده اند، در چار دیواری دژ مانند این زندان باید جریان شاق و زجرآور "رستگاری روح" را نیز تحمل کنند. آخر مامورین امنیتی جمهوری اسلامی نه تنها با این دنیای آنها کاردارند، بلکه نگران آخرت آنان نیز هستند. طبق گزارش توابعان بند به مامورین زندان، غروب یکی از این روزهای مبارک ماه رمضان، قبل از افطار، اسامی هشت تن زندانی به عنوان تظاهر به روزه خواری از بلندگوی بند خوانده می شود. آنان را به دایره زندان می برند و با حکم ۳۰ ضربه شلاق، به سالن بند برمی گردانند. در میان آنان یک پزشک نیز بود. اتهام آنها خوردن مقداری نان خشک ته مانده سفره سحری بود. در طول دو اذان صبح و غروب است که ۱۷ ساعت با هم فاصله زمانی دارند. متهمان کیسه دارو و نسخه پزشک زندان را دایره بر زخم معده و ورم روده به حاکم شرع نشان می دهند. پزشک زندان نیز ادعاهای آنان را تایید می کند. یکی از متهمان به روزه خواری با وجود اینکه خود پزشک است، نسخه پزشک زندان را نشان می دهد. حاکم شرع چنان در رسالت الهی خود غرقه و مجذوب است که هیچ دلیل و عذر موجهی او را، از هدف تهذیب روح انسانها مانع نمی گردد. حقا که چنین فردی پیرو راستین ولایت قیبه است!

مذهبی که در موارد اضطراری حتی نوشیدن شراب حرام را برای بیمار مجاز می شمارد در مورد این بیماران به سق کشیدن چند تکه نان خشک را موجب شلاق می داند. پس از پادرمیانی رئیس بند که خود تواب است، پزشک روزه خوار را از لیست شلاق خوران حذف می کند (آش چقدر شور است که مذاق تواب را نیز می آشوبد). تختی به راهرو آورده می شود و هفت نفر زندانی سیاسی به نوبت هرکدام ۳۰ ضربه کابل برکف پاها دریافت می کنند (آخر در جمهوری اسلامی بیشتر اوقات حرف حساباً را به جای اینکه از طریق گوش به افراد بفهمانند از طریق پا می فهمانند). صبح فردا هفت نفر زندانی با پاهای ورم کرده در گوشه حیاط نشسته بودند. در چهره جوان و بیمار آنها "نه نوررستگاری" بلکه درد عصب خوردن پا دیده می شد. آری، از آن بدتر زخم دهشتناک و علاج ناپذیر غرور، و تحقیر و تحقیر و تحقیر. مردم ایران امروز آرزو می کنند که جمهوری اسلامی لاقبل به همان اعتقادات اسلامی ادعائی خود عمل کند و اینهمه دم از "گرامت

اسلامی" و "عزت انسانی" و رهنمودهای "انسان ساز اسلامی" می زند ذره ای از آن را در عمل نشان دهد. جمهوری اسلامی به اعتقادات خود عمل نمی کند تا چه رسد به رعایت اخلاق که مرحله ای والاتر از عمل به اعتقادات است. اینکه یک ریشوی حزب الهی در برابر یک اربا رجوع زن، پیشانی کوتاه و چشمان ریزش را احم آلود به زمین بدوزد و به چهره زن نگاه نکند، اخلاق خوانده می شود. اما همین حزب الهی در لباس پاسدار و کمیته چی به زنان و دختران مردم در پاترولهای گشت، گونه ای دیگر عمل می کند. زنان و دختران مردم به اتهام ماتیک پرلب داشتن، سرمه به چشم کشیدن و بیرون بودن کاکل آنها از زیر روسری باید ریک ترین توهین ها را از این صاحبان اخلاق اسلامی تحمل کنند و نفسشان بالا نیاید. اخلاق را در محدوده حصارهای بلند زندانها و شکنجه گاهها باید جستجو کرد. آری در این قلمرو نفوذناپذیر است که اخلاق، یعنی نظارت پیکیر و بی وقفه وجدان بر روح و اعمال آدمی باید به منصفه ظهور رسد...

صبح یک روز مرا چشم بند زدند و با مینی بوس از "آموزشگاه" به شعبه برای بازجویی بردند. اشتباهها به راهروی شعبه دیگری رفتیم. انتظار عذاب آور فراخوانده شدن به اتاق بازجویی گرونی پایان ناپذیر بود. ساعت هفت مرا به این راهرو آورده بودند و اینک ظهر شده بود. پنج ساعتی که پنج سال برمن گذشت. دهها بار سوال های محتمل و جواب هایی که باید می دادم در ذهن خسته و ملتهب مرور کرده بودم. به بلوف های احتمالی بازجو اندیشیده بودم، بدتم را زیر ضربه های کابل به تصور آورده بودم، نگاههای مضطرب و منتظر زن و بچه هایم را در آخرین ملاقات به نظر می آوردم. و سرآخر برای تسکین آشوب، درون سایه سازهای دره درکه را در خاطر مجسم می کردم و دشتی پر از گل و سبزی در ذهن ترسیم می کردم و مردان و زنان، دختران و پسران وطنم در حالیکه دست در دست یکدیگر دارند و به آزادی و با همه گنجایش سینه آواز می خوانند و می خندیدند در خیال می پروراندیم. بی اختیار از گوشه چشم بند متوجه دو شیخ سیاه شدم که با دو قدم فاصله از من به دیوار راهرو تکیه داده بودند. کنجکاوی مرا واداشت که در لحظات گوناگون از گوشه چشم بند آن دو شیخ را تشخیص دهم. با وجودی که چنین عملی مجازات سختی در پی داشت، اما کنجکاوی بی امان دست از سرم برمی داشت. در دو قدمی من دو زن نشسته بودند. آنها سراپا پوشیده در چادر سیاه و چشم بند برچشم در انتظار رفتن به اتاق بازجویی بودند. بردان یکی از آنها طفلی که از گریه هایش برمی آمد چند ماهه باید باشد، در پتوی نوزادان پیچیده شده بود. مادر یا تکان تکان زنان او را آرام می کرد. بالاخره طفل آرام گرفت. مادر به آرامی او را در گهواره اش که چیزی جز کف راهرو نبود، در جانب من گذاشت. چشمان سیاه طفل بسته بود و

چند رشته نازک موی سیاهش در عرق پیشانی تاب خورده بود. چند لحظه بعد پاهایی با دمپایی به زنی که کنار مادر نشسته بود نزدیک شد، بازوی او را گرفت. برخیزاندش و به اتاق روپرو برد. نفس زدن آرام طفل اینک همچون موسیقی روح نوازی جان خسته مرا می انباشت و مرا به یاد طفولیت فرزندانم که همواره برایم شوق انگیز بود فرو برد. ناگهان فریاد جگرخراش زنی که به اتاق بازجویی برده شده بود راهرو را انباشت. طفل با تکانی تشنج آمیز چشم گشود و گریه بی امان خود را سر داد. از پس دو دیوار اتاق بازجویی ضجه های زن و در راهرو گریه پایان ناپذیر طفل ... صدای ضربات کابل خفه و گنگ می آمد و ضجه های زن گاهی خفه به گوش می رسید و گاه با وضوح. کسی تلاش می کرد چیزی را در دهان او فرو برد تا صدایش را خفه کند. لحظاتی بعد، صدای زن دیگر نمی آمد. مادر طفل را باردیگر بر دامن گذارده و با تکان زنان او را آرام می کرد. طفل در دامان مادر آرام گرفت و به خواب رفت. بازمان نوازی نبض گونه تنفس طفل، راهرو را انباشت. باردیگر صدای کشیدن شدن دمپایی برکف راهرو برخاست. دستی مردانه بازوی مادر را گرفت. مادر با دقت و آرام طفل خود را در کف راهرو و در جانب من گذاشت. اینک تنفسش را نزدیک تر به خود احساس می کردم. مادر به اتاق روپرو برده شد. در اتاق بسته شد. دقایقی چند سپری شد. ضجه مادر در راهرو پیچید. ضجه مادر بی طاقتم کرد. وقفه ناپذیر ضجه می کرد و سوگند می خورد. صدایی مردانه همراه با ضربات کابل فحش می داد. دهان باز و قرمز کودک در میان صورت برافروخته و عرق آلودش پیکیر فریاد می کشید شاید طفل صدای ضجه مادر خود را می شناخت که چنین بی تابانه می گریست و دست و پا می زد. بطوری که پتوی سفید و کوچولوی خود را کاملاً از روی خود کنار زد. چند بار سرم را محکم به دیوار کوبیدم و از حقارت و ناتوانی خود در کمک به کودک اشک از چشمانم جوشیدم گرفت... اینها مشتی بودند نمونه خروار خروار از اخلاق اسلام ققاهتی در عمل.

به رادیو

زحمتکشان ایران

گوش فرا دهید!

وشنیدن آنرا به همه دوستان و آشنایان

خود توصیه کنید!

انتخابات نمایندگان تعاونی صنف چاپ

این انتخابات در سه نوبت به شرح ذیل برگزار گردید:

در نوبت اول - انتخابات در اوایل خردادماه بعد از برگزاری جلسه عمومی، به علت عدم شرکت کارگران، انجام نگرفت.

در نوبت دوم - حدود دهم مهرماه سال جاری، با حضور نماینده وزارت کار برگزار گردید. از کل حدود هزار نفر عضو تعاونی مصرف، تقریباً چهارصد نفر شرکت کردند. از این افراد، حدود سیصد نفر، به کاندیداهای مورد نظر کارگران و کمتر از صدنفر، به اعضای انجمن اسلامی رای دادند. چهل رای بیش از افراد شرکت کننده از صندوقها بیرون آمد. انجمن همین مسئله را بهانه کرد و نتایج انتخابات را غیرقانونی اعلام کرد. در صورتی که کارگران براین باورند که خود انجمن اسلامی چنین تقلبی را کرده بود.

نوبت سوم - در اواخر شهریور ماه برگزار شد. انجمن اسلامی در رابطه با خرید کارگران از تعاونی و ضبط دفترچه آنان در آستانه انتخابات، درصدد برآمد که رای کارگران را به صورت وکالتی اخذ نماید. کارگران و کاندیداهای موردنظر آنان به این تصمیم انجمن معترض شده و به وزارت کار شکایت کردند. آقای بیات معاون اداره کل تعاونی های وزارت کار، با وجود اینکه نظر مساعدی به اقدام انجمن اسلامی نداشت، ولی متذکر شد که این خواست وزارت کار است و... بهتر است از این طریق رای گیری شود. به هرحال نتیجه انتخابات معلوم و مشخص نشده است.

بن کارگری و ...

مقدار قابل توجهی لوازم خانگی از طرف اتحادیه امکان خریداری شده و درانبارها نگهداری شده بود، تا از طریق بن کارگری دراختیار کارگران قرار داده شود. تجار بازار، شورای اصناف و سایر نهادها و تشکل های غارت و چپاول از آنجایی که امکان داشت تحویل این لوازم به کارگران موجب گنشدن روند افزایش قیمت و یا تثبیت آنان شود، حکام رژیم را تحت فشار قرارداده و حتی تهدید به بستن بازار می کنند. همدستی مسئولان رژیم با تجار بازار منجر به آن می شود که بن شماره مربوطه اعلام نکردد و بجای آن چند شماره بن جهت تحویل روغن،



نخود و ... اعلام شود.

توضیح: در هفته های اخیر در اثر اعتراضات گسترده کارگران به کیفیت بسیاری اجناس بن کارگری، وعده و وعید های وزیرکار و رفسنجانی در مطبوعات رژیم انعکاس وسیع یافت. شکی نیست که این شیوه رژیم به منظور جلوگیری از خشم کارگران بوده و نقش "سویاپ" اطمینان را دارد. برخلاف دوره های قبل، اعلام شماره بن های کارگری در مطبوعات گوناگون رژیم بخصوص روزنامه "کار و کارگر" منعکس می شد.

اخراج در کارگاه شرکت اکباتان

در رابطه با اخراج يك کارگر، "کارگاه شهرک اکباتان"، با استناد به ماده ۳۳ قانون کار رژیم شاه، در آبان ماه سال جاری ۱۵ نفر دیگر از کارگران کارگاه مزبور با استناد به همان ماده از کار اخراج شدند.

کارفرما در هر دو مورد هیچگونه مزایای حق اخراج پرداخت نکرده و کارگران بعد از چندین بار مراجعه به وزارت کار و تسلیم شکایت... عملاً هیچ نتیجه ای نگرفته اند.

اخیراً کارگران در کمال ناامیدی، به فکر تهیه نامه به مسئولین دادگاههای ذیربط و ارسال رونوشت آن به مطبوعات مجاز رژیم... افتاده اند تا بدینوسیله حداقل بتوانند خبر دادخواهی خود را به گوش مردم برسانند. در حال حاضر کارگران مذکور بدون هیچ تأمینی به همراه فرزند و همسرانشان در انتظار آینده ای نامعلوم بسر می برند.

اعتراض در کفش ملی

در اواخر شهریورماه سال جاری کارگران کفش ملی (بخصوص گروه آزاده)، اعتراض گسترده ای را جهت آزادی حدود ۲۰۰ نفر از

کارگرانی که در رابطه با اعتصاب دیماه سال ۶۸، زندانی شده بودند آغاز کردند. مدیریت کارخانه برای جلوگیری از وخامت اوضاع و ... قول داد که در اسرع وقت نسبت به آزادی کارگران درین اقدام عاجل را بعمل آورده و موضوع را پیگیری کند.

توضیح اینکه، درسال گذشته کارگران کفش ملی نسبت به عدم طبقه بندی مشاغل اعتصاب وسیعی را که چند هفته بطول کشید، شروع کردند.

در این اعتصاب حدود ۵۰۰ الی ۶۰۰ نفر از کارگران دستگیر و روانه زندان "اوبن" شده و تحت بازجویی و شکنجه قرار می گیرند. عده کثیری از آنان بعد از سپردن تمهید آزاد می شوند. ولی حدود ۲۰۰ نفر هنوز هم در زندان بسر می برند.

خودکشی یکی از کارگران کفش ملی

یکی از کارگران کارخانه کفش ملی، در یکی از روزهای مهرماه سال جاری، هنگامی که افراد خانواده به مهمانی می روند از خلوتی منزل استفاده کرده و خود را حلق آویز می کند.

خبر خودکشی وی موجب تأثر و تألم کارگران می شود. دوستان و همکاران وی درصدد ریشه یابی علل خودکشی نامبرده هستند. عده ای عقیده اند که فشارهای مادی و ناراحتی های عامل خودکشی وی بوده است.

شرکت مزدا

در اوایل شهریورماه سال جاری، کارگری در شرکت مزدا دچار سانحه می شود. کارگران بعد از مراجعه به چندین بیمارستان دولتی و خصوصی، موفق به بستری کردن وی نمی شوند. بالاخره به بیمارستان "بقیه اله اعظم سپاه" می روند. مسئولین بیمارستان اعلام می دارند که بعد از پرداخت ۵۰ هزار تومان، می توانند کارگر مجروح را بستری کنند.

کارگران چنین مبلغی را نداشتند، از مدیریت شرکت استمداد می کنند، مدیر شرکت از حساب شخصی خود ۵۰ هزار تومان را پرداخت کرده و بالاخره کارگر سانحه دیده بستری می شود.

سانحه کارگر و مشکلات بستری شدن وی، خشم و انزجار کارگران را نسبت به رژیم برمی انگیزاند و در صدد تهیه طومار اعتراض به مقامات رژیم برمی آیند.

خروج قطعی می تواند برپایه اراده همه اهالی از طریق همه پرسى و براساس اجرای پروسه پیش بینی شده در قانون اساسی صورت پذیرد.

در ارتباط با آنچه گفته شد ضرور است تا به بررسی وضع در کرانه پالتیک در شورای قدراسیون بازگشت. محافل معینی، از رویدادهای اخیر برای تشدید وخامت به بهانه به اصطلاح تمایل به راست و خطر دیکتاتوری سوءاستفاده می کنند.

من این توهمات را قاطعانه رد می کنم. دستاوردهای دگرگونسازی، دمکراتیزه شدن، علنیت به مثابه ارزش های غیرقابل بازگشت است و حاکمیت ریاست جمهوری مدافع آنها خواهد بود.

این البته به معنای آن نیست که ما می توانیم از کنار رسانه های تبلیغاتی، آری تبلیغاتی - بیایید اشیاء را با نام خودشان

ادامه در ص ۳

تحقیقآمیز نسبت به خانواده ها و فرزندان ماموران ارتش قاطعانه پایان داده شود. طبق قوانین موجود در حال حاضر، نیروهای مسلح در آنجا مستقر می شوند که مسئله دفاع و امنیت کشور دیکته می کند.

- مناسبات مسئولان حکومتی غیر نظامی با نظامیان باید فقط براساس قوانین اتحاد شوروی استوار باشد.

در عین حال به هیچگونه عمل خودسرانه از جانب ارتش نیز نباید اجازه داده شود. وظیفه فرماندهان در هر سطحی عمل براساس فرمان است. باید خوددار بود و به تحریک و توطئه اهمیت نداد و انضباط میان سربازان را تشدید بخشید.

- با تصدیق حق خروج از ترکیب اتحاد شوروی مندرج در قانون اساسی برای جمهوریها، ما نمی توانیم به خودسری در این امر به زورگویی حتی از جانب ارگان های انتخابی اجازه دهیم.

درباره رویدادهای ...

تشدید مقابله و عادی کردن وضع و دستیابی به توافق و همکاری می بینم.

در این ارتباط مراتب زیر را ضرور می دانم:

- قوانین ضد قانون اساسی شوراهای عالی و قرارهای دولتی جمهوری ها و قبل از همه آنهایی که حق انسان را نقض می کنند باید ملغی کردند.

- هر سازمان اجتماعی، کمیته ها و جبهه ها، صرفنظر از مفاد برنامه هایشان، می تواند خواستار دستیابی به حاکمیت از راه قانون اساسی و نه توسل به زور باشد. هرگونه مراجعه به نیروهای مسلح در مبارزه سیاسی غیرقابل پذیرش است.

- باید به تدابیر تبعیضی نسبت به بخش های ارتش مستقر در جمهوریها، به مناسبات

سابقی های تغییر ...

برای "حزب تحولات دموکراتیک" - اتحاد کمونیست های خرواتی سابق چنین نامیده می شد - آرمان های کمونیستی معنا و مفهوم منفی دارند. سازمان مزبور از سوسیالیسم، شرمگینانه تر از احزاب سوسیال دموکراسی اروپا یاد می کند ...

اتحاد کمونیست های سرینیا (باچند سازمان دیگر) در سال ۱۹۸۶ بیش از ۹۰۰ هزار عضو داشت، این سازمان که به حزب سوسیالیستی تغییر نام یافته و با اتحاد سوسیالیستی خلق زحمتکش متحد شده است، اینک به قول رهبرانش ۲۵۰ هزار عضو دارد که در صحت آن هم جای تردید است.

صفوف اتحاد کمونیست های یوسنی و هرتسوگویی، مقدونیه، چرنوگوری که زمانی بخش هایی از اتحاد کمونیست های یوگسلاوی بودند به میزان قابل توجهی تضعیف شده است. در نیمه دوم سال ۱۹۹۰ سازمان (سیاسی) نظامیان، خود را منحل اعلام کرد و از اعضای خود خواست که به حزبی نو یعنی به اتحاد کمونیست- نهضت برای یوگسلاوی - بپیوندند.

نمونه جالب اتحاد کمونیست های خرواتی است که اعضای سابقش حتی با سابقه زیاد حزبی گروه گروه به احزاب ضد کمونیستی و ناسیونالیستی پیوستند. همانا انفجار ناسیونالیسم موجب خروج جمعی اعضا از صفوف اتحاد کمونیستها گردید. ولی این امر را که بسیاری از اعضای حزب در گذشته مواضع خود را پنهان می کردند نیز نمی توان نادیده گرفت. بروز جاه طلبی برخی از اعضای سابق اتحاد کمونیست های یوگسلاوی برای حفظ حاکمیت و یا بدست گرفتن آن، رهبری آنها را در جنبش ضد کمونیستی قانونمند کرد. درست همین افراد پرچم هایی را با شعارهایی درباره خطراتی که ملت های آنها و مین آنها را تهدید می کند و پرچم جنگ مقدس علیه دیگر خلقها برای حل مسئله مرزهای داخلی، تمامیت ارضی و خودمختاری را به اهتزاز در آوردند.

همین دیروز بود که کمونیستهای سابق به صداقت به آموزش تیتو، آرمان های برادری، وحدت خلق های یوگسلاوی، خودگردانی و جنبش کارگری سوگند می خوردند. ولی امروز به ملت های خود، به حقوق شهروندی، به دموکراسی، به مالکیت خصوصی سوگند می خوردند. رویدادهای گذشته به مثابه جنایات تیتوئیسم، به عنوان یک واقعیت ظلم ملی، ستم و استبداد عرضه می شود. همین دیروز بود که کمونیست های سابق ساختمان بهشت برین در روی زمین را با شعارهای سوسیالیسم و کمونیسم سومی دادند، اما امروز علیه هرآنچه با سوسیالیسم ارتباط دارد می تازند. دیروز وحدت فدراسیون را طلب می کردند ولی امروز تجزیه و توسل به زور را.

این کمونیست های "تغییر لباس داده" ادعا می کنند که تاریخ از هشتمین پلنوم (صحبت درباره پلنوم کمیته مرکزی اتحاد کمونیست های

سرستان) به اصطلاح انقلاب ضد بوروکراتیک، تغییراتی چند در قانون اساسی جمهوری و پیروزی در انتخابات شروع شده است. در جریان انتخابات در جمهوری های یوگسلاوی از جمله در بوسنی و هرتسوگویی معلوم گردید که اینک خصوصیات ملی مهمتر از تعلق سازمانی است که از سنت های اتحاد کمونیستهاست نشأت می گیرد. این واقعیت نیز جالب توجه است که در حزب کمونیست سرستان اینک حتی کمتر از ۲۰۰ نفر با ملیت آلبانی وجود دارد. در حالیکه در اتحاد کمونیست های سرستان در سال ۱۹۷۶ تعدادشان به ۷۴ هزار نفر بالغ می گردید.

کمونیست های "تغییر لباس داده" در سرستان در هشتمین پلنوم (سپتامبر ۱۹۸۷) اعلام کرده بودند که مناطق خودمختار وحدت جمهوری را تهدید می کند. و خلق سرستان در یوگسلاوی در وضع ناپرابری قرار دارد. فعلا سوسیالیست های کنونی سرستان هنوز در حرف خود را طرفدار سوسیالیسم نشان می دهند ولی در عمل از ناسیونالیسم جانبداری می کنند. کمونیست های "تغییر لباس داده" خورواتی و اسلوواکی امروز با احزاب محلی به اصطلاح ملی و درواقع ناسیونالیستی همکاری دارند.

در دوراهی تاریخ چه در یوگسلاوی و چه در جهان، کمونیستها درقبال حوادثی که نتوانستند بر آنها اثر گذارند دچار شکست فاحشی شدند. بیماری شدید که به شکل بیم وهراس، انشعاب، فرار از صفوف خودی بروز کرد به احزاب حاکم ضربه زد. بازگشت و احیای جنبش کمونیستی ممکن است، اما این امر به زمان نیاز دارد تا درک این واقعیت میسر شود که تاریخ نه با سرمایه داری رفرمه شده و نه با احیایش در کشوری که در آنجا مرحله نخست ساختمان سوسیالیسم به پایان رسید و فقط یک حزب سیاسی بود که خوب یا بد امور به عهده داشت، پایان نمی یابد.

تا دیروز در جنبش کمونیستی در یوگسلاوی عواملی برتری داشتند که در خدمت شکل گیری کمونیستها حکمروا قرار داشتند و تاثیر فاجعه بار در سرنوشت داشت و به بی اعتباری و تجزیه حزب منجر گردید. کمونیست های دیروزی در نتیجه پیوستن به احزاب ضد کمونیستی و مبارزه علیه همان چیزی که تا چندی پیش در برابرش سرتعظیم فرود می آوردند، به حکومت رسیدند. نباید از نظر دور داشت که تا ۱۵ درصد افراد بالغ، در اتحاد کمونیست های یوگسلاوی عضویت داشتند و بسیاری از آنها به خاطر منافع و مقاصد آزمندانه به حزب آمده بودند. بسیاری نتوانستند اعتقادات خود را به آرمان های نهضت کمونیستی حفظ کنند. احساس ناامیدی، طبقه کارگر را نیز فراگرفت که قریب ۶۰۰ هزار نفر آنها عضویت در حزب را پذیرفته بودند. کمیته های حزبی در موسسات، کارخانجات و ادارات دولتی تعطیل شدند. احزاب جدید روی شافلین در تولید حساب نمی کنند. در جامعه وضع غیرعادی بوجود آمده است. کنار رفتن

کمونیستها از صحنه سیاست موجب شد که در انتخابات، طبقه کارگر علیه "سرخ ها" رای دهد و شروع به حمایت از سازمان های ملی، ضد سوسیالیستی و ضد کمونیستی کند.

طبیعتا انسانها در طی دوران زندگی خود بر پایه تجاربی که بدست می آورند در معتقدات خود تغییراتی می دهند. در جنبش کمونیستی یوگسلاوی تصفیه حساب با برخی اعضا و رهبران به شکل بی اعتبار کردن و یا منفرد ساختن سیاسی آنها بکاربرده شده است. این عمل همچنین موجب پیدایش ضد کمونیستها، ناسیونالیست های بی رحم، لیبرال های آشتی ناپذیر و دموکراتهای مطمئن به خود می شود که از نقطه نظر انسانی مفهوم است. بسیاری از کمونیست های سابق که از انتقادات درون حزبی صدمه ندیده اند ولی امروز نه تنها از اتحاد کمونیست های یوگسلاوی اعلام جدایی می کنند، بلکه با هروسيله ممکن به آن می تازند.

ولی همه اعضای سابق اتحاد کمونیستها ضد کمونیست نشده اند و به باورهای خود خیانت نکرده اند. بسیاری از آنها به سازمان هایی پیوستند که جبهه نیروهای چپ را تشکیل می دهد و با کوشش آنهاست که آرمان های واقعی سوسیالیسم در یوگسلاوی احیا خواهد شد. اتحاد کمونیست های یوگسلاوی فروپاشید و این قانونمند بود. اینک احزاب نوی کمونیستی، سوسیالیستی، سوسیال دموکرات و احزاب کارگری بوجود آمده و تحکیم می شود که در آنها کمونیستها و نیز کسانی که در مواضع سوسیالیستی قرار دارند عضویت پیدا می کنند. جریان احیای جنبش کمونیستی صورت می گیرد.

در اتحاد کمونیستها تا چندی قبل بسیاری از نمایندگان روشنفکران که اکثرا سازمان و نقطه نظرات خود را تغییر داده اند، عضویت داشتند. ولی امروز آنها می گویند که بنابر اجبار عضویت در اتحاد کمونیست های یوگسلاوی را پذیرفته بودند واز سیاست آن به خاطر ترس و محاسبات آزمندانه پیروی می کردند. ولی حالا در انتخاب خود آزادند. آیا واقعا اینطور است؟ حزب قبلا نیز خطر انباشته شدن صفوف خود را از مقام پرستان خاطر نشان کرده بود. امروز نیز بسیاری سعی دارند "سمت ورزش باد را در مد نظر داشته باشند".

بسیاری از اعضای سابق اتحاد کمونیست های یوگسلاوی موفق به تصفیه حساب با گذشته شدند. عده ای دچار شک و تردیدند و به آرمانهای گذشته خود بی اعتقاد شدند، می ترسند بیرون از چنبره حوادثی که در جامعه رخ می دهد قرار گیرند. نیرو و زمان زیادی لازم است که بیماری را بتوان پشت سر گذاشت و به ترتیبی که نو طلب می کند ولی با وفاداری به آرمان های واقعی جنبش کمونیستی، فکر کرد. برای چنین کسانی که خواهان ایجاد جامعه کار آزاد، برابری، رفاه یعنی جامعه آرمانهای سوسیالیستی و کمونیستی هستند، اهمیتی ندارد که چنین جامعه ای سوسیالیستی یا کمونیستی نامیده شود. و مهم آن است که هدف مشخص فعالیت سیاسی را دید.

درباره رویدادهای اخیر در اتحاد شوروی

میخائیل گابریلوف در پیامی که اخیراً برای مردم شوروی فرستاد وضع در جمهوری های کرانه بالتیک را که مورد تفسیر رسانه های گروهی در شرق و غرب است تشریح کرد و نیز موضع دولت شوروی را پیرامون سیاست داخلی و خارجی باردیگر روشن ساخت. ما ترجمه پیام وی را به اطلاع خوانندگان "نامه مردم" می رسانیم.

رقلاً بحران معنوی - سیاسی، وخامت در جامعه، رویدادهای منجرشده به قربانیها، گفتگوی مستقیم و آشکار را می طلبد. در بخش هایی از جامعه عدم درک و حتی عدم خواست درک سیاست ریاست جمهوری پچشم می خورد.

از سیرتراطیک رویدادها که به رویارویی در لیتوانی و بعدها در ریگا منجر گردید، من هم مانند همگان عمیقاً همدردم را به همه خانواده های مصیبت دیده از صمیم قلب تسلیت می گویم. شرایط بکارگیری اسلحه باید دقیقاً بررسی و طبق قانون ارزیابی شود. نخستین و مهمترین

مسئله ای که من می خواهم به آن اشاره کنم عبارت از آن است که رویدادهای ویلنیوس و ریگا، به هیچ وجه تظاهر خط حاکمیت ریاست جمهوری نبوده و نیست. به همین سبب هرگونه سوءاستفاده، سوءظن و برانگیختن اعصاب در این مورد را رد می کنم.

نه سیاست داخلی و نه سیاست خارجی تغییری نکرده اند. همه چیز چنانکه در مدارک و اعلامیه های رسمی رهبری فرموله شده، باقی مانده است.

رویدادهای کرانه بالتیک، در شرایط بحران شدید بوجود آمد. اعمال غیرقانونی، پایمال کردن موادقانون اساسی، بی اعتنائی به

فرامین ریاست جمهوری، نقض خشن حقوق شهروندان، تبعیض در مورد انسان های دارای ملیت های دیگر، رفتار غیرمسئولانه نسبت به ارتش، نظامیان و خانواده های آنان، چنان شرایط و جوی بوجود آورد که در آن نزاع و زدوخورد شدید به دلایل کاملاً غیرمنتظره می توانست بروز کند.

علل تراژدی روی داده را باید در اینجا جستجو کرد، نه در فرمان های افسانه ای از بالا. در هر دو حالت یعنی در لیتوانی و ریگا وضع درست از این قرار بود: به عنوان رئیس جمهور وظیفه اصلی را در جلوگیری از

ادامه در ص ۶

برگزاری دومین کنگره حزب سوسیالیست دمکراتیک آلمان

در روزهای ۲۶ و ۲۷ ژانویه، دومین کنگره حزب سوسیالیست دمکراتیک آلمان در برلن برگزار شد. این کنگره طی دو اجلاس یعنی در ماههای ژانویه و ژوئن تکمیل خواهد شد. هدف، تعیین برنامه و اساسنامه جدید، تعیین مشی سیاسی حزب و انتخاب ارگان های رهبری حزب است.

هیئت نمایندگی حزب توده ایران بدعوت حزب سوسیالیست دمکراتیک آلمان در این کنگره شرکت نمود.

مشروح گزارش درباره کنگره نامبرده در شماره آینده نامه مردم به اطلاع خوانندگان خواهد رسید.

"سابقی های تغییر لباس داده و بقیه کمونیست ها"

این عنوان فصلی از کتاب یکی از رهبران اتحاد کمونیست های یوگسلاوی و جمهوری فدراتیو سوسیالیستی یوگسلاوی، "استیپ شوارا" است که به تاریخ سوسیالیسم در این کشور تخصیص یافته است و توسط روزنامه "بوریبا" در یوگسلاوی منتشر شده است. مولف که یکی از نظریه پردازان برجسته اتحاد کمونیستهاست سعی دارد علل فروپاشی سازمانی را که در گذشته دو میلیون عضو داشت بیان و تجدید حیات جنبش کمونیستی را پیش بینی کند.

روزنامه "پراودا" می نویسد که بسیاری از ارزیابی ها و نتیجه گیریهای مولف با واقعیتی که در کشورما (یعنی شوروی - م. مترجم) می گذرد همخوانی دارد. "پراودا" متن گرفته شده از "بوریبا" را با اختصار در شماره نهم ژانویه خود به چاپ رسانیده است که اینک ما خلاصه ای از آن را به نظر خوانندگان "نامه مردم" می رسانیم:

اتحاد کمونیست های یوگسلاوی شبانگاه ۲۳ ژانویه ۱۹۹۰ هنگامی که هیئت نمایندگی اسلوواکی اعلام کرد که در کار چهاردهمین کنگره فوق العاده اتحاد کمونیست های یوگسلاوی شرکت نخواهد کرد، حیاتش متوقف شد. نه نمایندگان و نه مهمانان این نشست نمی توانستند تصور بکنند که خروج سازمانی که بر بنیان حزب بلشویکی لنینی بوجود آمده بود و در زندگی جامعه یوگسلاوی جای مهمی را اشغال می کرد به واقعیت پیوسته است. چه برسر اتحاد کمونیست های یوگسلاوی آمد؟ چرا

این حزب مانند خانه مقوایی فرو ریخت؟

من به عنوان یکی از رهبران سابق این سازمان، علت انحلال حزب را در کوشش آن برای حفظ انحصار سیاسی در بازتاب منافع تمام جامعه می شمارم. ویروس ناسیونالیسم که به جان اتحاد کمونیستها اقتاد و موجب تجزیه آن به سازمان های مستقل در هر جمهوری گردید. حزب را همان اعضایی که طی همین یک سال اخیر ضد کمونیست شده بودند به دست خود متلاشی کردند، هم آنهايي که تا دیروز به خاطر آرمان هایی که اینک "اشتباه، غیردمکراتیک و

فاجعه آمیز" نامیده می شوند، یقه چاک می دادند.

درست همان کمونیست های دوآتشه سابق، رهبران احزابی در یوگسلاوی شدند که دارای مواضع ضد کمونیستی هستند. باوجود تغییر "پیس"، جاه طلبی "دمکراتها" همان است که در گذشته بود، با هر وسیله ای شده در حاکمیت ماندن، جنبش کمونیستی را که تا دیروز پشتیبانی می کردند با سخت ترین انتقادات کوبیدن و به حکومت رسیدن...

ادامه در ص ۷

NAMEH MARDOM

NO : 342

Central Organ of the Tudeh Party of Iran

February 5 1991

نامه مردم

ADDRESSES 1- P.B. 49034 10028 Stockholm 49 Sweden
2- Dr.W.Silbermayer,PF.398,A-1141 Wien, Osterreich

بها: ۲۰ ریال